

# ب) قرآن، علم ارتباطات تبلیغ و رسانه بر سر کار کرده‌ها و روش‌ها

\* چکیده : \* دکتر محسن صمدانیان \* زهرا فخاری

یکی از موضوعات مهم و مطرح در همه مکاتب و ادیان و از جمله دین مبین اسلام، «شعار» است؛ شعار و شعائر الهی یعنی نشانه‌های پروردگار که شامل سر فصل‌های آئین الهی و برنامه‌های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آئین چشمگیر است می‌شود که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

معمولاً برداشت چنین است که شعار امری ظاهری و سطحی است و حفظ شعارها و اجرای آن ارتباطی با مسائل اصلی و ریشه‌ای ندارد در صورتی که در واقع چنین نیست و شعارها در همه مکاتب نشانه‌ای از باطن است و بیان قرآن که فرمود: آن که شعائر را بزرگ شمارد این کار ناشی از تقوای دل ایشان است و یا ضرب المثل فارسی از کوزه همان برون تراود که در اوست بیانگر معنی شعار است.

در برخورد با شعائر اسلامی نیز همانند بسیاری از مسائل دیگر، گروهی راه تفریط را در پیش گرفته و حفظ شعارها را نوعی ظاهر سازی و سطحی نگری دینی قلمداد کرده‌اند و منکر ظاهر دین شده‌اند و دین را صرفاً امری باطنی فرض کرده‌اند و گروهی راه افراط را رفته، دین را صرفاً در شعائر ظاهری خلاصه و محدود نموده‌اند که هر دو نادرست است. آشنایی با مفهوم شعار در قرآن و روایات ما را به جایگاه حقیقی آن و نقش شعارها در حفظ دین واقف می‌نماید.

توجه به شعارهای اسلامی دارای فواید بسیاری است که علاوه بر فواید اخروی، برای جامعه اسلامی و پویایی و تحرک آن مثمر ثمر است، به همین خاطر است که در برخی اعمال صرف اعتقاد کفایت نمی‌کند بلکه باید به معرض اجرا و نمایش در آید. دسته بندی و تحلیل شعائر اسلامی و کارکردهای آن در این راستا کمک شایانی به پژوهشگران این حوزه می‌نماید. شعارها یا قولی‌اند؛ مانند اذان، تکبیر، صلوات، یا عملی؛ مانند حج، نمازهای جماعت، نامگذاری فرزندان. در این مقاله ضمن بررسی معنا و تعریف شعار و کاربرد این واژه در قرآن و روایات، به معرفی انواع و کارکردهای شعارهای اسلامی و برخی کارکردهای امروزی آن- با توجه به این که بعضی از این شعارها در حال حاضر مورد تهدید قرار گرفته است می‌پردازیم.

■ کلید واژه‌ها: شعار، شعائر، نماد، شعار لفظی، شعار عملی، اجتماع، کارکرد های شعار.

« واژه شعار: شعار واژه‌ای عربی است که از «شعر» (موی بدن) مشتق شده و آن چنان که لغت دانان ذکر کرده‌اند؛ به معنی «لباس زیرین» یعنی لباسی است که بر روی بدن قرار می‌گیرد و با موی بدن در تماس می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۴۰۹، ۴۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۳ق: ۱۳۳۱، طریحی، ۱۳۶۷، ۲: ۵۱۴). امیر مؤمنان به یکی از کارگزارانش فرموده: «فانی کنت أشرکتک فی امانتی و جعلتک شِعاری و بطانتي؛ من تو را در امانتم شریک و انباز کردم و همچون آستر جامه خویش ساختم» (نهج البلاغه: نامه ۴۱). همچنین ایشان در توصیف

مؤمنان راستین می فرمایند: اتَّخَذُوا الْقُرْآنَ شِعَارًا و اتَّخَذُوا الدِّعَاءَ دُثَارًا؛ یعنی مؤمنان کسانی هستند که قرآن را با کثرت ملازمت به منزله شعار و دعا را به منزله جامه ی روئین قرار داده اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶، ۴۱).

■ اصطلاح شعار: شعار در اصطلاح به معنای علامت و نشانه و هم معنی شعائر به کار رفته در قرآن است. در قرآن شعائر الله در چهار آیه و به معنای اصطلاحی آمده است:

• بقره ۱۵۸: انَّ عِزَّةَ اللَّهِ فِي شِعَارِهِ سَعْيٌ صَفَا وَمَرَّةٌ مِنْ شِعَائِرِ دِينِ خُداست

• مائده ۲: انَّ عِزَّةَ اللَّهِ فِي شِعَارِهِ سَعْيٌ صَفَا وَمَرَّةٌ مِنْ شِعَائِرِ دِينِ خُداست  
حرام را نگاه دارید

• حج ۳۲: انَّ عِزَّةَ اللَّهِ فِي شِعَارِهِ سَعْيٌ صَفَا وَمَرَّةٌ مِنْ شِعَائِرِ دِينِ خُداست  
خدا را بزرگ و محترم دارد خوشا بر او که این صفت دل‌های با تقوی است.

• حج ۳۶: انَّ عِزَّةَ اللَّهِ فِي شِعَارِهِ سَعْيٌ صَفَا وَمَرَّةٌ مِنْ شِعَائِرِ دِينِ خُداست  
داشتیم که در آن قربانی شما را خیر و صلاح است

هر چند در قرآن از دو چیز (سعی صفا و مروه، قربانی) تعبیر به شعائر الله شده است، اما با تعمقی در آیات یاد شده و نظرات مفسران، پی می بریم که شعائر الله به این دو مورد خلاصه نمی شود و می توان آن را به مصادیق دیگر تعمیم داد.

• مفسران در معنای شعائر الله چند معنی بیان دارند: عده ای از مفسران با توجه به روایات (که شعائر الله را مناسک حج معنا نموده است) مفهوم آن را خاص دانسته اند؛ به عنوان نمونه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر آیه ۲ سوره مائده می نویسد: «مراد از شعائر اعمال حج و مناسک آن می باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵، ۲۶۴). اما اغلب مفسران شعائر را عام دانسته اند، به خصوص این که طبق قواعد زبان عربی وزن «فَعَائِلٌ» تعداد بیشتر از دو را می رساند و برای کمتر از ده، عرب صیغه جمعیه بر وزن «أَفْعَالٌ» به کار می برد (جمع قَلَّةٌ). در ذیل نظر برخی مفسران را به عنوان شاهد بر مدعا آورده ایم:

• شعائر فقط به اعمال و مناسک حج اختصاص ندارد بلکه منظور کلیه احکام و دستورات پروردگار مهربان می باشد و کلیه اعمال و مناسک حج که در این آیات مورد بحث و آیات دیگر، مورد گفتگو و توصیف و تأکید هستند از مصادیق و نمونه های بارز و بزرگ شعائر الله به شمار می روند (نجفی، ۱۳۹۸: ۱۳، ۱۳۷).

• شعائر الله یعنی چیزهایی که نشانه دین و ایمان به خدا است، بنابراین این هر آنچه نشانه و علامت دین و ایمان باشد جزء شعائر الهی است و از همین قبیل است مشعر الحرام و تمام مقامات حج و اما کن مشرفه و مجالس موعظه و بیان احکام و فضایل خاندان پیغمبر (صلوات الله علیه) و مساجد و اعیاد و سوگواری ها، همه شعائر دین است (طیب، ۱۳۷۸: ۲، ۲۶۲).

• شعائر الله یعنی نشانه های پروردگار که شامل سر فصل های آئین الهی و برنامه های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آئین چشمگیر است و از جمله مناسک حج می باشد که انسان را به یاد خدا می اندازد



• قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی « صفا و مروه » و دیگر « شتران قربانی » ، ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های دسته جمعی از شعائر خداوند است، مانند نماز جمعه و جماعت و همه‌ی مراسم حج (قرآنی، ۱۳۸۳: ۸، ۴۱). چنانکه ملاحظه شد، اکثر مفسران شعائر را به همه‌ی نشانه‌ها و معالم دین الهی تعمیم داده‌اند و موارد یاد شده در آیات را نمونه و مثال دانسته‌اند.

• شعائر در روایات: در روایات شعائر معنای «جامه‌ی زیرین» که مقابل آن «دثار» است و نیز به معنای «علامت و نشانه» به کار رفته است و مصادیقی برای آن ذکر شده که چند روایت به عنوان نمونه می‌آوریم و بقیه را صرفاً به ذکر عنوان آن اکتفا می‌نماییم:

• تقوی: ( استَشْعِرُوا التَّقْوَى شَعَارًا نَاطِقًا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا خَالِصًا ) ؛ تقوی را شعار باطنی (جامه زیرین) خود قرار دهید و خدا را خالصانه یاد کنید « (کلینی، ۱۳۶۵: ۸، ۱۷).

• تقیه: ( التَّقِيَةُ شَعَارُ الصَّالِحِينَ وَ دَثَارُهُمْ ) ؛ تقیه به منزله جامه زیرین و نیز لباس روئین بندگان صالح خداوند است « (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶، ۲۲۳: ح ۲۱۴۱۸).

• قرآن: « قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوَّبِي لِلرَّاعِيَيْنِ فِي الْآخِرَةِ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَيْكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ بِسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَهُورًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدُّعَاءَ دَثَارًا ... » ترجمه روایت: امام علی (علیه السلام) فرمودند خوشا بر احوال گروندگان به آخرت و زاهدان در دنیا ؛ آنان که مساجد را به منزله بساط خویش و خاک آن را منزله رختخواب خویش و آب آن را شراب خویش می‌دانند و قرآن را به منزله جامه زیرین و دعا را به منزله لباس روئین خود ساخته‌اند « (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۴۱، ۱۶).

• سایر معانی شعائر در احادیث: خشوع (حتی، ۱۴۰۷: ق ۱۶۰)؛ هدایت (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۳) عافیت (طوسی، ۱۳۶۵: ۳، ۷۹) ذکر الهی (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۹۱، ۳۰۹) خوف (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۶۹، ۵۵) طاعة الله (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۶۷، ۲۸۴) حمد (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۷۵، ۵۳) صبر (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) خشیه (نهج البلاغه، خطبه ۶۶) سکوت (محدث نوری، ۱۴۰۸: ق ۹، ۲۰) تهلیل (ذکر لا اله الا الله) (محدث نوری، ۱۴۰۸: ق ۵، ۳۵۷) فقر (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۱۶۳) تلبیه (صدوق، ۱۴۱۳: ق ۲، ۳۲۶) طمع (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳، ۲۹۷) عمل (همان، ۱۵۱) ترس (همان، ۱۹۰) ورع (همان، ۲۶۸) مخالفت نفس (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۶۴، ۳۶۷) شب زنده داری (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۱۹) حسد (مجلسی، ۱۴۰۴: ق ۴۴، ۱۱۳) شعار جنگی (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ق ۱، ۳۷۰).

• تعظیم شعائر: قرآن شعائر را به همراه «تعظیم» (بزرگداشت) یاد نموده است ؛ ( ذَلِكَ مِنْ عِزِّهِمْ ) شعائر الله فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج/۳۲) این است (مناسک حج) ! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. از نظر قرآن وظیفه مسلمانان در مورد نشانه‌های دین، بزرگداشت و تعظیم آنهاست. تعظیم و بزرگداشت حقیقی از آن کسانی است که تقوای دل دارند. چه بسا افراد متظاهر یا منافق تظاهر به تعظیم شعائر می‌کنند، ولی چون از تقوای قلب آنها سرچشمه نمی‌گیرد بی ارزش است. تقوا و روح پرهیزگاری و احساس مسئولیت در برابر فرمانهای الهی چیزی است که کانون آن قلب و روح آدمی است، و از آنجا است که به جسم سرایت می‌کند، لذا احترام و بزرگداشت شعائر الهی از نشانه‌های تقوای دل است.



در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که اشاره به سینه مبارک خود کرد و فرمود «التقوی هاهنا»؛ حقیقت تقوا اینجا است، (مکاره شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴، ۹۷).

• انواع شعارها: در یک دسته بندی کلی، شعارها را می‌توان به دو دسته قولی و فعلی تقسیم نمود:

۱- شعارهای قولی یا لفظی؛ مانند اذان، تکبیر، صلوات، سلام، تلبیه، برائت، سرودهای قرآنی، رجز و شعارهای جنگی. این شعارها با اهداف مختلفی ادا می‌گردد. مثلاً اذان - که در قرآن نیز از آن با تعبیر «نداء» یاد شده است - هدف اولیه و اصلی آن، اعلان و فراخوانی می‌باشد، بعضی نمازها هم که اذان ندارد فراخوانی مسلمانان با ندای «الصلوة الصلوة» یا تکبیر صورت می‌گیرد. همچنین برای اعلام جنگ و جهاد و کارهای بزرگ و همگانی نیز از اذان استفاده می‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۶: ۱، ۱۳۱ و ۱۳۲).

۲- شعارهای عملی: آن دسته از شعارها که به زبان نمی‌آیند بلکه به صورت عملی و سمبلیک طبق ضوابط و دستور العملی و در مواقع خاص که اسلام تعیین نموده توسط فرد به اجرا در می‌آیند. مانند اعمال زیر: حج، نمازها (جماعت، جمعه، عیدین، استسقا، آیات)، بزرگداشت‌ها (جشن‌ها و موالید، عزاداری و سوگواری‌ها)، زیارت قبور، تصویرگری، لباس، پرچم، نامگذاری فرزندان.

• شعارهای قولی:

اذان: کلمه اذان و مشتقات آن (در این معنا) مثل مؤذن در قرآن ۸ مرتبه به کار رفته است:

۲۷۹ سوره بقره، ۴۴ و ۱۶۷ سوره اعراف، ۳ سوره توبه، ۷۰ سوره یوسف، ۷ سوره ابراهیم، ۲۷ سوره حج، ۴۷ سوره فصلت. در همه این موارد اذان در معنای لغوی یعنی اعلام با صدای بلند یا «نداء» می‌باشد. خداوند در آیه ۲۷ سوره حج می‌فرماید: (وَ اذِّنْ لِي لَعَلَّ يَتَذَكَّرَ الَّذِي يَدْعُوكَ وَ كَذَلِكَ نَجْعِلُ لَهُ سُلَيْمَانَ مِمَّا نَشَاءُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ لِيُذَكِّرَ الَّذِي خَلَقَ) ترجمه: و مردم را دعوت عمومی به حج کن. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: اذّن امر از تأذین به معنای اعلام کردن با صدای بلند است به همین جهت دیگران آن را به ندا تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸، ۱۷۳). اذان در اصطلاح شرع؛ یعنی جملات مخصوصی که در مواردی از جمله اعلام وقت نماز و به عنوان مقدمه نماز تشریح شده است در این آیات اراده نشده است، بلکه از اذان در اصطلاح - همچنانکه که بیان شد - تعبیر به «نداء» شده است که در دو آیه از قرآن، آمده است:

۱- وَ اِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاجْتَهُوا بِهَازٍ وَ لَعَدِ ذَلِكُمْ بَآلِهَتِكُمْ هَآؤُلَاءِ لَدُنَّكُمْ لَمَّ لِحَدِيثٍ (مائدہ ۵۸) ترجمه آیه: هنگامی که (به وسیله اذان، مردم را) به نماز می‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند زیرا مردمی هستند که نمی‌اندیشند. همه مفسرین اتفاق نظر دارند که مراد از نداء در این آیه اذان است، بنابراین با این آیه می‌توانیم بر تشریح اذان استدلال نمائیم

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا بُدِئَ الصَّلَاةُ فَاسْتَمِعُوا لِلْقَوْلِ الْغَلِيظِ الْوَعْدِ الْكَلِيمِ حِينَ تَقُومُونَ (سورة بقره ۲۳۸) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشنابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است، هم چنان که در آیه ۲۳۸ سوره بقره آمده است: وَ اذِّنْ لِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ يَدْعُونَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ طُوبَىٰ لِمَنِ اتَّبَعْتُمُ يَوْمَ يَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ وَ تَجِبُّ السُّمُومُ (سورة بقره ۲۳۹) ترجمه: و اذان مرا در روز جمعه بکن تا آنکه ندا دهند برای نماز و هر کس شما را پیروی کند، روزی که آسمان دود سفید آید و آلودگی‌ها پراکنده شود، و آلودگی‌ها را دور کند.



نیز مراد همین است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۴۶۱). در کتب روایی ابواب متعددی پیرامون اذان از بُعد فقهی یا تاریخی آمده که در این مجال جای بحث در همه موارد نیست. آنچه صحبت پیرامون آن ضروری به نظر می‌رسد فضیلت و اهمیت اذان از قول ائمه معصومین (علیهم السلام) و جایگاه آن به عنوان شعاری اسلامی است. در مورد فضیلت اذان در کتب روایی فصلی جداگانه آمده است از جمله در کتاب وسائل الشیعه بابی تحت عنوان «باب استحباب اذان و مداومت بر آن و بالا بردن صدا برای آن و اکرام مؤذنین و حسن ظن نسبت به ایشان» آمده است.

براث از شعارهای لفظی و از مصادیق تبری است. یک شیعه راستین باید نسبت به دشمنان بغض و عداوت داشته باشد و اصناف ملعون را که قرآن و روایات معرفی نموده مورد لعن قرار دهد. ولی باید توجه داشت که این خود دارای ملاک و معیار است، که معیار آن را قرآن معرفی کرده است.

«لعن» به معنای راندن و دور کردن از روی غضب است که از جانب خدا در آخرت، عذاب و در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق است و از انسان نفرین است نسبت به غیر (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱، ۷۴۱). این کلمه به همراه مشتقاتش ۴۱ بار در قرآن به کار رفته و معنای بیزارگی و نفرین از آن بر داشت می‌شود. هر چند هر دو لغت به معنای دوری و کناره‌گیری است اما در کاربرد با هم فرق دارند. به نظر می‌رسد لعن، فعل طرد کردن است به خاطر عمل ناپسندی که انجام شده چنانچه خود طرد با شدت ناشی از ناخوشایندی عمل، برای طرد شونده منتهی به عذاب می‌شود ولی براث قولی است حاکی از ابراز انزجار و نفرت که این قول برای خاطی تهدید کننده و عذاب آور است. واژه دیگر نزدیک به دو واژه فوق که در مورد براث به کار می‌رود «سب» می‌باشد.

سب در لغت از «قطع» و به معنای دشنام آمده و راغب آن را دشنام دردناک و سخت گفته است (همان: ۳۹۱). واژه سب در قرآن دو بار و هر دو در یک آیه آمده است: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفٰسِقِیْنَ» (سوره بقره: ۲۲). (انعام: ۱۰۸)

ترجمه آیه: شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می‌پرستند دشنام ندهید تا مبدا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند، ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم پس بازگشت آنها به سوی خداست و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند.

از عموم تعلیلی که جمله «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفٰسِقِیْنَ» آن را افاده می‌کند نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷، ۴۴۴). در روایات اسلامی نیز منطبق قرآن در باره ترک دشنام

به گمراهان و منحرفان، تعقیب شده و پیشوایان بزرگ اسلام به مسلمانان دستور داده‌اند همیشه بر منطق و استدلال تکیه کنند و به حربه بی‌حاصل دشنام نسبت به معتقدات مخالفان، متوسل نشوند، به ... در نهج البلاغه می‌خوانیم که حضرت علی(علیه السلام) خطاب به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند می‌فرماید:

( انی اکره لکم ان تکونوا سبیین و لکنکم لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر ) ؛ من خوش ندارم که شما فحاش باشید، اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمردید و حالات آنها را متذکر شوید (و روی اعمالشان تجزیه و تحلیل نمائید) به حق و راستی نزدیکتر است و برای اتمام حجت بهتر (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۶).

حال آیا مراد، مطلق نهی از سب است خواه آشکارا و پش چشم طرف باشد و یا در نهان؟ در پاسخ باید گفت قید « قَسَبُوا اللَّهَ » روشن می‌کند که غرض سب آشکار است و گرنه در صورت نهان بودن که اطلاع ندارند تا مقابله بمثل کنند. لذا به نظر می‌رسد منظور دشنام آشکارا درباره مشرکان و کفار است و در پنهانی اشکالی نداشته باشد مگر آنکه بگوئیم چون فحش باعث پستی دشنام ده است برای حذر از پست بودن باید مطلقاً فحش نگوید، (قرنی، ۱۳۷۱، ۳: ۲۰۵). شاید یکی از دلایل نا پسند بودن و نهی از سب، جنبه روانی و آن به این دلیل است که توهین به شخصیت و اعتقادات شخص آنقدر عذاب آور است که فرد را دچار نوعی غضب و ناراحتی کرده او را از حالت آرامش خارج می‌سازد.

• علامت در عهد حسرت : بعد از اینکه کاربرد برائت در اسلام آشکار و مجوز برای آن صادر گردید دیگر جایی برای این سؤال باقی نمی‌ماند که آیا اعلام انزجار و بیزاری از دشمنان سیاسی در عصر حاضر کار درستی است یا نه؟ سؤال دیگر اینکه نحوه برائت در جامعه کنونی ما از کجا نشأت گرفته و آیا الفاظ و افعالی که به این منظور صورت می‌گیرد، مانند شعار مرگ علیه دشمنان نظام و یا سوزاندن پرچم آن‌ها و امثال آن، کار پسندیده‌ای محسوب می‌شود یا نه؟ به نظر می‌رسد در ابتدا باید به بیان ضرورت این مطلب اشاره‌ای داشته باشیم تا بتوانیم توجیه درستی بر این امر پیدا کنیم؛ همچنانکه که بیان گردید مسأله برائت، از صدر اسلام وجود داشت و پیامبر بزرگ اسلام در دوران نبوت و حتی قبل از آن، از بت و بت پرستان و مشرکان بیزاری می‌جست تا اینکه در سال نهم هجری سوره‌ای با همین نام (برائت) بر ایشان نازل شد و ایشان از مؤذن (حضرت علی) خواستند تا آن را در عرصه حج اکبر به گوش حاضران در آن صحنه برساند. بنابراین اعلام برائت از مشرکین خدا یک وظیفه عمومی و دائمی است ولی در موسم حج به لحاظ حساسیت موضوع به صورت یک عمل ضروری در می‌آید. در جامعه کنونی ما، بویژه پس از انقلاب اسلامی به بعد شاهد بودیم که یکی از سنت‌های رایج، همین اعلام برائت بعد از نمازهای جماعت و به خصوص فریضه سیاسی - عبادی جمعه و در مجامع و محافل مذهبی و سیاسی دیگر، بدین گونه است: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خنامه‌ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر منافقین و کفار. مردم مسلمان ایران بعد از سر دادن شعار تکبیر و اعلام موضع توحیدی خود به دشمنان و منافقین و جانبداری و حمایت خود از ولایت فقیه که ادامه اصل امامت و در اصل



اعلام موضع حکومتی به طمعکاران و جهانخواران از خدا بی خبر است، و ضمن درود و سلام بر مسبین آزادی و تشیع - که در حفظ و پاسداری از حریم اسلام و تشیع، همردیدف با ولی فقیه قرار می گیرند بر دو دشمن بزرگ جهان اسلام یعنی آمریکا و اسرائیل و نیز منافقان که ابزار دست آنان اند لعنت فرستاده و برائت و بیزاری خود را با صدای بلند اعلام می کنند و این خود از تهدیدات نظامی و سلاح های اتمی آنان کارساز تر و کوبنده تر است! چرا که ملت ایران همواره ثابت کرده است که نیروی ایمان و عقیده برتر و سازنده تر از نیروی نظامی و کثرت قوا است و این نص صریح قرآن است که: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَا الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/ ۲۴۹) در کل می توان اهداف و پیام ها و محتوای اصلی این شعار ارزشمند را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- تبری از شیطان، کفار، منافقان

۲- توكلی (اعلام دوستی) خدا، پیامبر، امامت و رهبری، مؤمنان و مجاهدان

مبحث مهم و لازم الاجراء ديگر در مورد تبری و توكلی، قطع رابطه با بیگانگان است که در اصطلاح سیاسی امروز تحت عنوان «شفاف سازی مرزها» از آن یاد می شود. به این امر در قرآن نیز اشاره شده؛ آنجا که پیامبر در سوره «کافرون» صراحتاً به جداسازی مرز های اعتقادی اسلام و کفر اذعان فرمودند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكٰفِرُونَ ۱) لَنْ اُتِيَكُم بَدِیْنًا ۲) و لَنْ اَسْئَلَنَّكُم مِّنْ اَعۡیَادِكُمْ ۳) و لَنْ اَسْئَلَنَّكُم مِّنْ اَعۡیَادِكُمْ ۴) و لَنْ اَسْئَلَنَّكُم مِّنْ اَعۡیَادِكُمْ ۵) لَكُمْ دِیۡنِكُمْ و لِي دِیۡنِیْ﴾ حال با توجه به توضیحات فوق، بوسیله کدام قول باید به لعن و تبریته دشمنان اقدام کرد؟ و آیا سر دادن شعار مرگ بر آمریکا یا اسرائیل و منافقین ... مجاز است یا نه؟ خود قرآن ضمن تبریته صریحی که در سال نهم هجری با نزول سوره برائت نسبت به مشرکین کرد در چند جای دیگر نیز با الفاظ دیگری اعلام انزجار و نفرت نسبت به مخالفان نمود؛ در قرآن کریم با لفظ «قاتل» و «قُتِل» که نوعی نفرین و آرزوی مرگ است به این مطلب اشاره شده است مانند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتَلْتُمُ اللَّهَ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (توبه/ ۳۰) جمله «قَاتَلْتُمُ اللَّهَ» گر چه در اصل به معنی این است که خدا با آنها مبارزه کند و یا آنها را بکشد، ولی به طوری که «طبرسی» در «مجمع البیان» از «ابن عباس» نقل کرده این جمله کنایه از لعنت است، یعنی خداوند آنها را از رحمت خود به دور دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷، ۳۶۴). گفته لغت دانان نیز این مطلب را تأیید می کند؛ گفته شده معنای آیه قَاتَلْتُمُ اللَّهَ أَنَّى يُؤْفَكُونَ [توبه/ ۳۰]، لعنهم الله است و یا به معنی «عاداهم»، و یا «قتلهم الله». مثل «قاتل الله اليهود» (طریحی، ۱۳۶۷: ۵، ۴۵۰؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱، ۶۵۶). همچنین آیات: منافقون/ ۴، ذاریات/ ۱۰، عبس/ ۱۷ و... دیگر لفظ به کار رفته در قرآن که نفرین و برائت را می رساند واژه «ویل» است. ویل گاهی به معنی قبح است و در تحسر و تأسف بکار می رود و گاهی به معنی نفرین در مقابل دعای خیر است (طریحی، ۱۳۶۷: ۵، ۴۹۶). ویل ۴۰ بار در قرآن به کار رفته که اگر به معنای اخیر باشد نوعی نفرین و ابراز انزجار از دشمنان خداست. ما از این قراین، به عنوان مجوز جهت اعلام برائت



• تکبیر: تکبیر یعنی گفتن «الله اکبر» که در عرصه های مختلف عبادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... مورد استفاده قرار می گیرد. نکته قابل ذکر این است که در این جا منظور تکبیری است که جنبه شعار دارد و باید بلند(جهر) ادا شود نه مطلق ذکر الله اکبر که در مواردی مانند نماز یا تعقیبات نماز مثل تسبیحات حضرت زهرا(سلام الله علیها) وارد گردیده است. زیرا الله اکبری که به قصد ذکر گفته می شود آهسته گفتن آن ثواب بیشتری دارد و مانع از ریا می شود. بنا بر این منظور ما از «تکبیر» یعنی سر دادن شعار الله اکبر با صدای بلند به منظور اعلام مطلبی هر چند قصد قربت در آن شرط نباشد و یا با هدف تظاهر و اعلان و اعلام کاری صورت گیرد.

در چهار آیه قرآن از تکبیر و سفارش به آن یاد شده است. در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است: «و لتکبروا لله علی ما هداکم»؛ تا سر انجام شمار [روز های روزه] را کامل کنید و خداوند را برای آنکه رهنمودتان کرده است تکبیر بگویید. امام صادق (علیه السلام) این آیه را به تکبیر بعد از پنج نماز که اولین آن ها نماز ظهر عید قربان است تفسیر کرده این که بگوید: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، و لله الحمد، الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله علی ما رزقنا من بهیمۃ الانعام (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۷، ۴۵۷). در آیه ۲۷ سوره حج نیز به همین صورت گفتن تکبیر در حج صادر شده است. نمونه دیگر آیه ۳ سوره مدثر است که با تعبیر «و ربک فکبر» آمده و دیگر آیه ۱۱۱ سوره اسراء است که با تعبیر «و کبره تکبیراً» (او را چنانکه که باید و شاید بزرگ شمار) مؤکّد شده است.

• صلوات: صلوات از دیگر شعارهای لفظی و از پر کاربردترین ادکار و ادعیه است و همچنین دارای آثار و برکات و فواید بی شمار دنیوی و اخروی بوده و در قرآن و روایات نیز جایگاه ویژه ای دارد.

• صلوات در قرآن: درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که مؤمنان به آن سفارش شده اند در قرآن در آیه ۵۶ سوره احزاب آمده است: «... لکنه بسبب علی بنی بآیه...» و سوره تسلیم خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. صلوات فقط اختصاص به پیامبر (صلوات علیه) ندارد و خداوند بر بندگان نیز درود می فرستد؛ «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته معکم من انجاس فی نور و قدان...» (احزاب ۴۳) اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی بر آورد و به مؤمنان همواره مهربان است. درباره صلوات، اهمیت و فضائل و برکات آن، فواید و خواص، زمان و مکان فرستادن صلوات، صلوات کامل، آداب و طریقه انجام ختم های صلوات، انواع صلوات و... روایات زیادی از ائمه اطهار(علیهم السلام) رسیده است و در این بازه کتابها نوشته شده است. از جمله فضایل صلوات از قرار زیر است:

۱- موجب رفع نفاق است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۲، ۴۹۳).

۲- سنگین ترین چیزی است که در قیامت بر میزان عرضه می شود (همان: ۴۹۴).

۳- نوری در بهشت است (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق: ۵، ۳۳۲).

۴- نور پل صراط است (شعیری، ۱۳۶۳، ۶۰).

۵- جواز عبور انسان به بهشت است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۷، ۱۹۹).

از جمله فواید صلوات و آثار و برکات آن موارد زیر می باشد:





۱- موجب رفع حاجات دنیوی و اخروی می شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۴۹۳).

۲- درمان فراموشی با صلوات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۷، ۱۹۸).

۳- موجب قرب به رسول خدا و شفاعت آن حضرت می شود (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق: ۵، ۳۳۴).

۴- باعث محو شدن گناهان می شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۷، ۱۹۴).

۵- رفع سكرات مرگ بوسیله صلوات (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق: ۶، ۸۱).

نکته ای که درباره صلوات مورد سفارش اکید از سوی سنت قولی و عملی دین مبین اسلام است تأکید بر جنبه شعار بودن صلوات است که آن را از حالت ذکر فردی خارج می سازد و جایگاه ویژه و مهمی به آن می دهد؛ بلند صلوات فرستادن یکی از آداب اسلامی است که اجتماعات مسلمین را از دیگر اجتماعات جدا می سازد (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۹۲). در این باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاة علی فانها تذهب بالنفاق؛ یعنی بر من بلند صلوات بفرستید زیرا این امر نفاق را از بین می برد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق: ۹۱، ۵۹). شهید مطهری در این باره می فرماید: «... همین صلوات که در میان ما معمول است بسیار خوب است. واقعاً وقتی اسم مبارک پیغمبر اکرم برده می شود ما باید صلوات بفرستیم و بلند هم صلوات بفرستیم. این شعار معنی دارد. وقتی فریادتان را به صلوات بلند می کنید می خواهید بگویید من به قرآن اعتقاد دارم، من به آورنده قرآن ایمان دارم، من به محتوای قرآن پایبند هستم، معتقدم و قبولش دارم» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۶۴). همچنین صلوات می تواند از بهترین ابزارهای تشویق باشد و در مراسم و مجالس، جایگزین اعمال نامفهومی چون کف زدن و هورا کشیدن گردد. صلوات اگر با رعایت شرایطش ادا گردد ثواب و اثر بخشی بیشتری خواهد داشت. برخی از شرایط صلوات عبارت است از:

۱- کامل فرستادن؛ که روایت زیر این مطلب را اثبات می کند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّاءَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَبِكَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَرِيحُهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ؛ هر کس بر من صلوات بفرستد ولی بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت به او نخواهد رسید در حالی که بوی بهشت از راه پانصد ساله استشمام می شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۷، ۲۰۳).

۲- بلند فرستادن: در این باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاة علی فانها تذهب بالنفاق» یعنی بر من بلند صلوات بفرستید زیرا این امر نفاق را از بین می برد (مجلسی، ۱۴۰۴، ق: ۹۱، ۵۹).

تلبیه از اعمال و مناسک حج است و شعار مُحَرَّم شمرده است و از آن جا که حالت فراخوان و اعلام دارد ما جزء شعار تلبیه لفظی آوردیم. تلبیه در لغت گفتن «لَبَّيْكَ» می باشد که لفظ اجابت است. در حدیث آمده است که تلبیه را از آن جهت تلبیه نامیده اند که حضرت موسی (علیه السلام) هنگام اجابت فرمان الهی لبّیک گفت (طریحی، ۱۳۸۷: ۱ و ۲، ۱۰۷). از امام حسن عسکری (علیه السلام) از پدران نقل شده است که رسول خدا فرمود در حدیث موسی (علیه السلام) است که زمانی که خدای عزّو جَلَّ نَدَا کرد: «یا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ!» همگی ایشان و آنان که در اصلاب پدران و ارحام مادرانشان بودند پاسخ دادند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ان الحمد و التَّعْمَةُ لَكَ و الملك لا شريك لك لَبَّيْكَ» سپس خداوند این اجابت را شعار حج قرار داد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۱۲، ۳۸۴). وقتی از امام هشتم (علیه السلام) از تلبیه و علت آن سؤال شد حضرت در پاسخ فرمودند: زمانی که مردم [در حج] مُحَرَّم می شوند خداوند تعالی ایشان را ندی دهد که: ای بندگان من،

شما را بر آتش جهنم حرام می کنم همچنان که شما خویشتان را برای من حرام کردید. پس یا لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ نَدَى خدایی را پاسخ دهند(صدق، ۱۴۱۳: ۲، ۴۱۸). تلبیه طبق صریح روایت شعار است و باید با صدای بلند ادا گردد. روایت چنین است: « قَالَ امير المؤمنين (عليه السلام) جاء جبرئيل (عليه السلام) الى النبي (لى الله عليه و اله و سلم) فقال له : إِنَّ التَّلْبِيَةَ شِعَارُ الْمُحْرِمِ فَأَرْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَكَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ » (مان، ۲، ۳۲۶). در مورد فلسفه تلبیه چنین گفته شده است: «آری صدایت را بلند کن تا صداها در هم آمیزد و فضا را پر کند و غریب آن به گوش همه لبیک گویند برسد تا با شنیدن صدای یکدیگر احساس قدرت و قوت بیشتری بکنند و خود را بد واحد و بنیان مرصوص ببینند که دست قدرت خداوند نیز با آنان است (بد الله مع الجماعة) و از هر قدرتی بالاتر است (بد الله فوق ایدیهم) و با هماهنگی و اتفاق نظر می توان قدرتی بی نظیری تشکیل داد و قدرت های ضد خدایی را نابود ساخت. و از طرفی لازم است که این فریاد کوبنده به گوش جهانخواران برسد تا بر خود بلرزند و بدانند که امت اسلام تنگ ذلت و خواری را تحمل نخواهند کرد و سر بندگی در مقابل غیر خداوند فرود نخواهند آورد زیرا که آنان خدایی قادر دارند و تنها دستور او مطاع است، چشم طمع از این امت قطع کنند و بدانند که اگر مرتکب خلافی شوند و احساسات و مقدسات این انسان های مصمم را نادیده بگیرند بی تردید محکوم به شکست و نابودی هستند و خلاصه اینکه لبیک گفتن ها مثل سرود رزم آوران است که آنها را تقویت و دشمنان را به هراس و وحشت می اندازد،» (حسینی کشکویه، ۱۳۷۲: ۳۳۲).

یکی از سفارش های اخلاقی دین اسلام سلام کردن است و به علاوه یکی از شعارهایی است که متأسفانه در جامعه امروز ما مورد تهدید قرار گرفته است. از سلام مصطلح در قرآن با تعبیر تحیت یاد شده است (نور/۶۱، ابراهیم /۲۳، یونس/۱۰، نساء/۸۶، فرقان/۷۵، احزاب/۴۴) و نیز خود « سلام » که یکی از اسماء الهی است در قرآن به کار رفته است. (حشر/۱۲۳) سلام را باید با عبارت صحیح « سلام علیکم » ادا نمود (کلبی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۶۵، مطهری ۱۳۸۶: ۱۹۲). در سلام، زمان، مکان، شغل، موقعیت فردی و... مطرح نیست. دیگر شرط سلام افشاء آن است که در روایات شدیداً بر آن تأکید شده است و این به معنای بلند ادا کردن و رواج آن می باشد. مانند این حدیث: « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ » امام صادق ( علیه السلام ) فرمود: خداوند بلند مرتبه فاش نمودن سلام را دوست می دارد (کلبی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۶۵). این قراین مؤید این مطلب است که سلام از شعارهای اسلامی است و باید تعظیم و تکریم شود.

جهد با قول: « نیز یاد کرد(انراق، ۱۳۶۰: ۱۶۱). طبق آیات و دلایل زیر: «جهد با قول» در آیه ۶۳ همین سوره نیز به پیامبر(صلی لله علیه و آله و سلم) می فرماید:

نیز در آیه ۵۲ سوره انعام به رفتار مشرکین (و اهل کتاب) اشاره می کند و به نخوت و گردن فرازی آنان تعریض نموده و سپس در آیه ۵۴ همین سوره می فرماید:

(انعام/۵۴) سلام در قرآن همچنین یکی از عوامل وفاق تلقی می گردد. زیرا آن چنانکه علامه طباطبایی فرموده کلمه سلام تحیتی است که گسترش صلح و سلامت و امنیت بین دو نفر را که به هم بر می خورند اعلام می دارد (قری، ۱۳۸۴: ۷۷).



۵ سرود داری: از دیگر شعارهای قولی اسلامی که مربوط به ادبیات ملت ها است، سروده ها و اشعار مذهبی است. این سروده ها که دارای موضوعات و کاربردهای مختلفی است، از ویژگی آهنگین بودن برخوردار است و نیز حاوی مضامین و مفاهیم اعتقادی و مذهبی از جمله توحید، نبوت، امامت، و نیز تحمید و تسبیح و سرشار از آداب اسلامی از قبیل صلوات، تکبیر، مولودها و عزا و... می باشد. مدح و مرثیه، شعارهای جنگی و تواشیح از جمله این سروده ها است.

۶ مدح: مدح به معنای ستایش، ثنای به صفات نیک، توصیف به نیک خوئی، مدحت (دمخدا، بی تا: ۱۹، ۴۴) آمده است. و مداح به کسی گفته می شود که در ایام ولادت ها و شهادت های ائمه (علیهم السلام) در مجالس جشن و عزا به خواندن اشعاری در فضایل و مناقب محمد و آل محمد (صلوات علیهم) یا در مظلومیت آنان می پردازد. مرثیه نیز یکی از اختصاصات فرهنگ اسلامی است و از شاعر غنی دینی و جزء شعارهای قولی است. مرثیه در ادب فارسی به معانی متعددی آمده است از جمله: عزاداری، شرح محامدو اوصاف مرده، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری و روضه خوانی<sup>۱</sup>، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و به خصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و به خصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند (دمخدا، بی تا: ۱۱۵، ۴۴). این نوع، بر گرفته از بطن قرآن و روایات بوده که نه تنها خود، شعار است باعث تداوم و پویایی دیگر شعارها نیز می گردد که علاوه بر اعلام و انتقال فرهنگ، دارای خاصیت شور آفرینی و بر انگیزندگی احساسات و غلیان عاطفی مسلمانان است. این شیوه اغلب به صورت قالب شعری بوده بر گرفته و الهام یافته از رهنمودهای خود امامان بود که با سخن و عمل با صراحت و کنایه مدافع شاعران متعهد و مرثیه سرایان متقی و حق شعار بودند. در این زمینه حدیث بسیار است، بویژه تأکید ائمه نسبت به سرودن مرثیه درباره حسین (علیه السلام) با انگیزه ذکر و احیاء یاد ایشان و گریاندن بر آن مصیبت ها بیش از دیگر محورهاست. امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ نَبِيِّ اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» هر کس یک بیت شعر درباره ما بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت فراهم می کند» (مجلسی، ۱۴۰۴: ق: ۷۶، ۲۹۹) امام رضا (علیه السلام) نیز به دعبل توصیه می کند که درباره حسین مرثیه بسراید و بدین وسیله او را یاری نماید: «يَا دَعْبِلُ ارْثِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَقْتَ» ای دعبیل درباره حسین (علیه السلام) مرثیه بسرا زیرا تو تا زمانی که زنده ای یاری دهنده و مدح کننده مایی پس از یاری ما تا آنجا که در توان داری کوتاهی مکن» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ق: ۱۰، ۳۸۶) این تأکیدات بوضوح نشان دهنده خط حمایتگرانه ائمه از شعرو مرثیه ای است که در احیاء حادثه کربلا و فضایل سید الشهداء و مناقب و مظلومیت های او باشد. این سروده ها عامل نشر مبادی دین و احیای حقایق دین و افشای جریان های حق و باطل و عدل و ظلم است به همین خاطر گروندگان به این فعالیت ها همواره خطر بزرگی برای حکومت های فاسد تلقی می شدند زیرا آنان در خلال مدح آل محمد، حقایق دین و صفات لازم حاکم دینی را یاد می کردند و با ذکر صفات اسلامی امامان و مقایسه و تحقیر زمامداران، دل ها را به حق و حکومت دینی توجه می دادند. در این زمینه به جاست که اهل منبر و مداحان و ذاکران، با توجه به اهمیت و نقش به سزای این سنت اسلامی، در ارائه الگوهای شایسته بکوشند و چهره خوبی از ائمه و معصومین ارائه کنند و به درستی و صحت مطالب نقل



شده، اعتبار منابع مورد استفاده، استواری و زیبایی اشعار انتخابی و دوری کردن از هر حرف و روضه و شعری که با مقام والای اولیاء خدا ناسازگار است توجّه داشته باشند.

\* رجز و شعارهای جنگی: شعارهای جنگی عبارت است از عبارات و جملاتی که در میدان جنگ توسط نیروها یا هدف تقویت نیروی خودی و تضعیف دشمن ادا می‌شد که این شیوه از قدیمی‌ترین ابزار جنگ روانی به شمار می‌رود؛ چنانچه اعراب جاهلیت در میدان‌های جنگ

به نام بت‌های خود تفلّ زده و به آنها و توسل‌جسته و به مبارزه می‌پرداختند. دیگر با هدف شناسایی نیروی خودی و آن استراتژی نظامی تحت عنوان «نام شب» یا «رمز شب» است. این دو شیوه امروزه نیز کاربرد نظامی دارد. دراهمیت این مسأله همین بس که پیامبر بر این قضیه تأکید و امر به انتخاب شعار قبل از جنگ نموده در توصیه‌ای فرموده‌اند که در شعارهایتان نامی از نام‌های الهی باشد (تمیمی مفری، ۱۳۸۵، ۱: ۳۷۰). به برخی از شعارهای مسلمانان و نیز کفار در کتب روایی مانند کافی، بحارالانوار و سبیل الشیعه اشاره شده است و بایی تحت عنوان «باب استحباب برگزیدن شعار توسط مسلمانان» به آن اختصاص داده شده است. به عنوان نمونه، در ذیل حدیثی از کتاب اخیر می‌آوریم: از ابا عبد الله امام صادق روایت شده است که فرمود شعار ما «یا محمد یا محمد» است و در روز بدر «یا نصر الله اقرب» و شعار مسلمانان در روز احد «یا نصر الله اقرب» بود و روز بنی‌النضیر «یا روح القدس ارح» و روز بنی قینقاع «یا ربنا لا یغلبنک» و روز طائف «یا رضوان» و شعار روز حنین «یا نبی عبد الله یا نبی عبد الله» و روز احزاب «حم لا یصیرون» و روز بنی قریظه «یا سلام اسلمهم» و روز ثریس «یا بنی المصطلق» «آلا الی الله الأمر» و روز حدیبیه «آلا لفته الله علی الظالمین» و روز خیبر یا روز القموص «یا علی آتیم من عل» و روز فتح مکه «نحن عباده الله حقاً حقاً» و روز تبوک «یا احد یا صمد» و روز بنی‌الملوح «آیت آیت» و روز صفین «یا نصر الله» بود و شعار حسین ع «یا متمد» و شعار ما نیز «یا محمد» است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲: ۳۸۶).

\* تواشیح: تواشیح یکی از شعارهای اسلامی است که در سال‌های اخیر نیز وارد کشور ما شده است. کلمه تواشیح جمع است و مفرد آن «وشاح» است که در لغت به معنی زینت و زیبایی است و در اصطلاح خواندن اشعار موزون و زیبا به طور جمع خوانی و هم خوانی را گویند. امروزه در محافل و جلسات قرآنی و مذهبی در کنار تلاوت قرآن، گروه‌هایی به اجرای تواشیح می‌پردازند. مضامین تواشیح گاهی مدایح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و گاهی ادعیه قرآنی یا اشعار زیبای عربی یا فارسی است که توسط جمع یا انفرادی در یکی از دستگاه‌های موسیقی به صورت هماهنگ و یکنواخت خوانده می‌شود (خرم‌شاهی، ۱۳۸۱، ۱: ۸۱۲). اشعار تواشیح از نظر معنا بسیار غنی و پر محتوا و دارای مضامین عالی و عرفانی می‌باشد و قلوب را به خود جذب می‌کند زیرا مفاهیم و معانی آنها توحیدی و تضرع و لایه با باری تعالی است. خواندن این اشعار دسته‌جمعی و آهنگین و توسلات به ائمه اطهار در کالبد مسلمانان شور و جذبه‌ای وصف‌ناشدنی ایجاد می‌کند.

۱- روضه و روضه خوانی از شعائر رایج در فرهنگ دینی است. روضه در لغت به معنای باغ و بوستان است. روضه در اصطلاح به معنای ذکر مصیبت سید الشهداء و مرتبه خوانی برای ائمه و معصومین (علیهم السلام) است. روضه را بدین جهت به این نام خوانده‌اند که در قدیم، اهل تبر، سخنان و روایات خود را از کتاب «ملا محسن کاشفی» به نام «روضه الشهداء» می‌خواندند و در مورد ائمه اطهار و بویژه امام حسین (علیه السلام) ذکر مصیبتی نمودند لذا این سنت، به روضه خوانی معروف شد. در این باره اشاره‌ای می‌کنیم به سرود ملی کشورها که در درجه اول شان و علامت خاص هر کشور است و نماینده مذهب و هنر و آمال آنان است و به عبارت دیگر سرود هر کشور در واقع شعار آن کشور است که فرهنگ آن را فریاد می‌زند.



\* منابع :

- قرآن

- ابن منظور ، محمد بن مکرم ( ۱۴۱۴ ق ) لسان العرب ، بیروت ، دار صادر ، چاپ سوم .  
- اشراق ، محمد کریم ( ۱۳۶۰ ) تاریخ و مقررات جنگ در اسلام ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی  
- اکبری ، محمد رضا ( ۱۳۸۱ ) تفسیر نماز ، تهران ، انتشارات پیام آزادی ، چاپ اول .  
- تمیمی آمدی ، عبدالواحد بن محمد ( ۱۳۶۶ ) غرر الحکم و درر الکلم ، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .  
- تمیمی مغربی ، نعمان بن محمد ( ۱۳۸۵ ق ) دعائم الإسلام ، ۲ جلد ، دار المعارف مصر .  
- حافظ شیرازی ، شمس الدین محمد ( ۱۳۷۹ ) دیوان حافظ ، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی ، تهران ، نشر فروغ .

- حر عاملی ، محمد ابن حسن ( ۱۴۰۹ ق ) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، قم ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام .

- حسینی کسکوثیه ، سید محمد ( ۱۳۷۲ ) نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن ، تهران ، انتشارات امیر کبیر .

- حلی ، ابن فهد ( ۱۴۰۷ ق ) عدّه الداعی ، بی جا ، دارالکتب الاسلامی .

- خامنه ای ، سید محمد ( ۱۳۷۱ ) حج از نگاه حقوق بین الملل ، تهران ، سازمان انتشارات کیهان .

- خرمشاهی ، بها الدین ( ۱۳۸۱ ) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ، بیجا ، انتشارات دوستان و انتشارات ناهید ، چاپ دوم .

- دهخدا ، علی اکبر ( ۱۳۴۱ ) لغت نامه ، زیر نظر محمد معین ، تهران ، نشر دانشگاه تهران .

- راعب اصفهانی ، حسین بن محمد ( ۱۴۱۲ ق ) المفردات فی غریب القرآن ، تحقیق صفوان عدنان داودی ، دمشق بیروت ، دارالعلم الدار الشامیه ، چاپ اول .

- رهبر ، محمد تقی ( ۱۳۷۱ ) پژوهشی در تبلیغ ، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی و دانشگاه امام صادق (ع) ، چاپ اول .

- شعیری ، محمد بن محمد بن حیدر ( ۱۳۶۳ ) جامع الأخیار ، قم ، انتشارات رضی .

- شوقی ، احمد ( ۱۴۱۳ ق ) دیوان شعر ، بیروت ، دارالکتب العربی ، چاپ دوازدهم .

- صدوق ، ابو جعفر ، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ( ۱۳۶۲ ) الامالی (لشخص الصدوق) ، بی جا ، انتشارات کتابخانه اسلامی ، چاپ چهارم با اصلاحات .

- صدوق ( ابن بابویه قمی ) ، محمد بن علی بن حسین ( ۱۴۱۳ ق ) من لا یحضره الفقیه ، انتشارات جامعه مدرسین قم .

- طباطبایی ، سید محمد حسین ( ۱۳۷۴ ) تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ پنجم .

- طریحی ، فخر الدین ( ۱۳۷۵ ش ) مجمع البحرین ، تحقیق سید احمد حسینی ، تهران ، کتابفروشی مرتضوی ، چاپ سوم .

- طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن ( ۱۳۶۵ ) التهذیب ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه .

- طیب ، سید عبد الحسین ( ۱۳۷۸ ) اطیب البیان فی تفسیر القرآن ، تهران ، انتشارات اسلام ، چاپ دوم .

- فاضل مقداد ، جمال الدین مقداد بن عبد الله سیوری ( ۱۳۸۴ ) کنز العرفان فی فقه القرآن ، ترجمه و تصحیح عقیقی بخشایشی ، قم ، دفتر نشر نوید اسلام ، چاپ اول .

- قرآنی ، محسن ( ۱۳۸۳ ) تفسیر نور ، تهران ، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن ، چاپ یازدهم .

- قرشی ، سید علی اکبر ( ۱۳۷۱ ) قاموس قرآن ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، چاپ ششم .

- قمری ، داریوش ( ۱۳۸۴ ) همبستگی ملی در ایران ، مقاله از محمد حسین جمشیدی ، تهران ، انتشارات تمدن ایرانی ، چاپ اول .

- کلینی رازی ، محمد بن یعقوب بن اسحاق ( ۱۳۶۵ ) الکافی ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، چاپ چهارم .

- مجلسی ، محمد باقر ( ۱۴۰۴ ق ) بحار الانوار ، بیروت - لبنان ، مؤسسه الوفاء .

- محدث نوری ، میرزا حسین ( ۱۴۰۸ ق ) مستدرک الوسائل ، قم ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام

- مطهری ، مرتضی ( ۱۳۸۶ ) پانزده گفتار ، تهران و قم ، انتشارات صدرا .

- مکارم شیرازی ، ناصر ( ۱۳۷۴ ) تفسیر نمونه ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، چاپ اول .

- نجفی خمینی ، محمد جواد ( ۱۳۹۸ ق ) تفسیر آسان ، تهران ، انتشارات اسلامی ، چاپ اول .

